

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دکتر ابراهیم علوش
برگردان از: احمد مزارعی
۱۶ جولای ۲۰۲۱

پروژه "سیا" برای تجزیه چین و رابطه مشکوک میان لابی صهیونیسم و راهبان تبت



گروههای مرتبط با لابیهای یهودیان امریکا از بهار ۲۰۰۷ کوشش فراوانی به کار بردند تا بتوانند کشور چین را که قرار است بازیهای المپیک در آنجا برگزار شود با مشکلات بین المللی روبه رو کرده و در نهایت چین را در عرصه جهانی منزوی کنند.

بر همین اساس تبلیغات گسترده ای... در سراسر جهان در مورد جنایات و قتل عام در منطقه «دارفور» سودان به راه افتاد و این که اعمال این جنایات در آن منطقه به توسط دولت سودان و با کمک چین انجام می گیرد و در حقیقت هدف از این تبلیغات و اتهام چین و سودان در آنجا به دو منظور انجام می گرفت، یکم این که چین را منزوی کنند و دوم نقش شرکتهای نفتی غرب را که اکنون چند دهه در آنجا به فعالیت مشغولند پنهان بدارند و حوادث آن منطقه را در حد وقوع جنایت خلاصه کنند.

یکی از کسانی که در رأس این تبلیغات قرار دارد «استیفن سیلبرگ» سینماگر معروف یهودی امریکاست که مشاور فنی بازیهای المپیک بود و برای وارد آوردن «ضربه به چین» و «افشای» این کشور، از سمت خود استعفاء داد. هنوز تبلیغات گسترده در منطقه «دارفور» و اتهام چین پایان نیافته بود که در تاریخ ۱۰/۳/۲۰۰۸ آشوب دیگری در تبت و در پایتخت آن لهاسا به وقوع پیوست و طی آن تعداد زیادی از مسلمانان شهر مورد هجوم کاهنان بودائی قرار گرفته خانه و کاشانه شان و یکی دو مسجد در شهر دچار حریق شد و تعداد زیادی زخمی و چند نفری به قتل رسیدند.

خبرگزاری رسمی «سینهوا» در تاریخ ۱۶/۳/۲۰۰۸ گزارشی در مورد حوادث شهر مذکور در سایت خود به زبان انگلیسی انتشار داده و در آن اظهار می دارد که تجزیه طلبان در منطقه خودمختار تبت دست به شورش زده و عده ای را کشته و زخمی و خانه و مغازه های آنان را به آتش کشیدند. در گزارش آمده که طرفداران «دایلا لاما» مسلمانان ساکن شهر را بیگانه پنداشته و برای بیرون راندنشان به این اعمال ضد انسانی دست زدند.

همگان به یاد دارند که طالبان زمانی که مجسمه بودا را تخریب کردند، در سراسر جهان تبلیغاتی بسیار گسترده علیه آنان و مسلمانان به راه افتاد و تا مدتهای مدیدی هر گونه اتهامی را به طالبان و مسلمانان وارد آورده زیرا اکنون طالبان از طوع بندگی امریکا بدر آمده وگرنه برای کشورهای غربی سوزانیده شدن یا تخریب مجسمه اگر به منافع آنان آسیب وارد نیلورد چندان مهم نیست وگرنه طالبان زمانی نور چشمی های اروپا و امریکا بودند. آنان همیشه در مسائل جهانی سیاست یک بام و دو هوا را اعمال می کنند.

مدت زمانی است که کشورهای غربی با ساختن انواع فلم های تبلیغاتی علیه چین و به نفع «دالای لاما» مشغولند. آنان می کوشند؟ دالای لاما را شخصیتی خداگونه، مقدس، منزله و طرفدار حقوق بشر و دموکراسی معرفی کنند و به عکس چین را ناقض حقوق بشر و حامل همه مفساد. در مراسمی که به احترام دالیلاما اینجا و آنجا در پایتخت کشورهای اروپایی و امریکا برگزار می شود بهای بلیت حضور به خدمت ایشان تا یک هزار دالر می رسد. چندی پیش کاخ سفید با دعوت از دالای لاما، از وی تجلیل به عمل آورد که مورد اعتراض کشور چین قرار گرفت. در همین مراسم کنگره امریکا هم پیشدستی کرده و یکی از مهمترین مدالهای ایالات متحده امریکا یعنی «مدال شهروندی» به او اعطا کرده تا بدینوسیله از «خدمات» ارزنده ایشان به حقوق بشر و برقراری صلح در جهان، قدردانی به عمل آورده باشند.

اما واقع این است که «دالای لاما» که از سالهای ۵۰ از کشور چین خارج شده خواستار تجزیه چین است و به همین جهت تحت نام آزادی مذاهب مورد حمایت دولت امریکا قرار گرفته است، زیرا کوشش در جهت تجزیه چین به نفع سیاستهای ضد چینی امریکاست.

بیش از این که امریکا مدال شهروندی را به دالای لاما اعطا کند، وی دوبار به اسرائیل مسافرت داشته و در مراسم یکصدمین سال هجرت دیوید بن گوریون بنیانگذار کشور اسرائیل شرکت کرده است. دولت اسرائیل نیز به تبلیغات زیادی در مورد بشردوستی «دالای لاما» دست زده است. به هنگام مسافرت دالای لاما به اسرائیل، کنسولگری چین در شهر تل ابیب طی ارسال نامه ای به وزارت خارجه اسرائیل نسبت به عمل دولت اسرائیل اعتراض کرد.

علیرغم این که دولت اسرائیل سالانه میلیاردها دالر با کشور چین مبادله بازرگانی دارد، اما منافع ستراتیژیک و درازمدت اسرائیل ایجاب می کند که از دالای لاما دفاع کند، زیرا تضعیف چین در صحنه جهانی نه فقط برای اسرائیل بلکه برای تمام غرب از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

در شرایط جهانی فعلاً که امریکا شکستهای پی در پی در عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین داشته است و از طرفی رشد روزافزون توسعه و اقتصاد چین، مبارزه و تضعیف این کشور از لحاظ ستراتیژیک بسیار مهم است. سیاستهای امریکا، اسرائیل و اروپا را از این منظر باید ارزیابی کرد.

براساس گزارشی که نویسنده امریکائی به نام «مایکل بارنته» تهیه کرده و رابطه تجزیه طلبان چینی را با دولت امریکا تحلیل کرده است، دولت امریکا سالانه مبلغ ۷/۱ میلیون دالر به تجزیه طلبان و خشونت طلبان و مبلغ ۱۸۰ هزار دالر بودجه شخصی در اختیار دالای لاما قرار داده است. این گزارش دولت امریکا مبنی بر مقدار بودجه پرداختی در تاریخ های ۱۵/۹/۱۹۹۸ - ۱/۱۰/۱۹۹۸ در مجلات لوس آنجلس تایمز و نیویورک تایمز به چاپ رسیده است. این کمکها در

سال ۱۹۷۹ که میان امریکا و چین رابطه برقرار شد متوقف و مجدداً این بار تحت نام «مراکز تحقیقاتی غیرانتفاعی» و دقیقاً به نام «نآرامی های تبت» ادامه یافت.

یک محقق روسی به نام «الیاس سرسمیف» چنین می نویسد: دولت امریکا می کوشد به طرق مختلف مردم تبت را به جنگ مسلحانه علیه دولت چین وادارد تا از این راه بتواند سناریوئی از نوع کوسوو در چین به وجود آورده و دولت امریکا از طریق CIA می کوشد موقعیت سیاسی و جغرافیائی چین را در جهان تضعیف کند. اشاره به کوسوو در اینجا اهمیت زیادی پیدا می کند زیرا ایالت سنکیانگ چین از اکثریتی مسلمان تشکیل شده و چندی پیش دولت امریکا مصوبه ای مبنی بر «حقوق مسلمانان در چین» به تصویب رسانید و این موضوع باید مورد توجه مسلمانان قرار گرفته تا به آسانی ابزاری در دست امریکا برای پیشبرد برنامه های استعماری خود نگردند.

● - زمینه های تاریخی مسأله تبت از نظر روابط بین المللی

بسیاری از مطبوعات می کوشند تا چنین نشان دهند که گویا تبت قبل از پیروزی انقلاب چین کشور مستقلی بوده است و انقلابیون چینی پس از پیروزی در ۱۹۴۸ این کشور مستقل را وابسته به خود کردند، باید گفت که این ادعا صحت ندارد.

حقیقت این است که تبت در هفتصد سال گذشته جزئی از خاک چین به حساب می آمده اما در جریان جنگ و درگیری میان نیروهای «چانگانچک» و حزب کمونیست در جریان جنگ داخلی چین مدتی نزدیک به دو سال منطقه تبت دارای دولتی مشخص نبود همچون کردستان عراق در زمان جنگ دوم خلیج میان عراق و امریکا. در این دوره امریکا کوشید تا تبت را به عنوان کشوری مستقل وارد ملل متحد نماید اما چانگانچک علی رغم این که هم پیمان امریکا بود نپذیرفت تا تبت از کشور چین جدا شود.

«سارا فلاندرز» نویسنده سوسیالیست امریکائی می نویسد: «امپریالیسم امریکا می کوشد تا در جبهه های مختلفی کشور چین را تضعیف و تجزیه کند.

(۱) - تبت

(۲) - تایوان

(۳) - ایالت سنکیانگ که اغلب ساکنان آن مسلمانند. کوشش امریکا در این است تا همان برنامه ای که برای تجزیه و سرکوب یوگسلاوی به کار برد در مورد چین به اجراء درآورد، امریکا همین برنامه را برای جمهوریهای سابق شوروی در نظر دارد. شرکتهای عمده نفتی در این زمینه بیشترین کمکهای مالی را به دست اندرکاران این برنامه ها می کنند زیرا با تجزیه و تخریب این کشورها که شرکتهای نفت و گاز می توانند منابع طبیعی این کشورها را به ثمن بخش به غارت ببرند.»

چرا امریکا می کوشد تا چین را به تجزیه و جنگ بکشاند؟ رشد روزافزون اقتصاد چین و تبدیل این کشور به غول عظیمی در آسیا، پیشرفتهای عظیمی که در زمینه تکنولوژی و صنعت نصیب این کشور گردیده، افزایش بودجه نظامی چین در سال ۲۰۰۸، پیمان ستراتیژیک میان این کشور و روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان در چهارچوب «سازمان همکاریهای شانگهای»، رشد روزافزون مبادله تجاری میان چین و اتحادیه اروپا که سالانه میلیاردها دالر بهره نصیب بازار چین می نماید، رقابت این کشور برای به دست آوردن انرژی به ویژه در کشورهای خاورمیانه نفتی، رشد مبادلات تجاری میان چین و کشورهای افریقائی، تراکم شدن ۶۵۰/۱ میلیارد دالر، ارز امریکائی در بانک مرکزی چین (در نظر آوریم که اگر چین این دالرها را به بازارهای جهانی سرریز کند و موجب سقوط اقتصاد امریکا می گردد) مخالفت چین در بسیاری از مسائل جهانی با امریکا همچون، فشار بر ایران، مسأله کوسوو،

«دارفور» سودان، مخالفت با تهاجم نظامی امریکا به عراق، تسلط چین بر غالب بازارهای آسیای شرقی و این که این کشور به مانع بزرگی بر سر راه نفوذ ایالات متحده امریکا و جاپان در آسیا گردیده است.

با وجود در نظر گرفتن عوامل بالا، بدیهی است که کشور چین خطر بزرگی برای توسعه نظام تک قطبی امریکا است و به ویژه محافظه کاران این کشور را حتی خطرناک تر از به قول آنان «تروریسم اسلامی» می دانند.

شورش کور تجزیه طلبان تبت در تاریخ ۱۰/۳/۲۰۰۸ تصادفی نبود، همچنان که سخنرانی رئیس حزب «کومین تانگ» در تایوان در فردای پیروزی، مبنی بر این که چین باید قبل از شروع مذاکره با تایوان، راکتهایی را که به طرف این کشور نشانه گیری کرده جمع آوری کند و یا اخباری که از ایالات سنکیانگ با اکثریت مسلمان به گوش می رسد به ویژه این که این ایالت تنها منطقه نفتی کشور چین است، همه این حوادث را باید در چهارچوب سیاستهای امریکا ارزیابی کرد که تصمیم دارد به هر قیمتی شده کشور چین را به تجزیه و جنگ داخلی بکشاند.

پرواضح است که چین عقب نشینهای زیادی در مقابل امریکا از خود نشان داده است اما امریکا بخوبی می داند که چین با تجربه اندوزی از دوران جنگ سرد آرام آرام به تقویت بنیه اقتصادی، نظامی و سیاسی خود می پردازد تا بتواند در مقابل امریکا ایستادگی کند. صاحب نظران اقتصادی باور دارند که اگر چین با همین وضعیت جلو رود تا سالهای ۲۰۲۰-۲۰۲۵ این کشور اقتصادی بسیار قدرتمندتر از اقتصاد امریکا خواهد داشت، و این زمانی طولانی نخواهد بود.

● ریشه های اقتصادی رهبانان تبت علیه دولت چین

علی رغم همه اعتبارات تاریخی، سیاسی و اجتماعی، در اینجا برای آن کسانی که قلبشان برای «مظلومیت» مردم تبت می تپد و بدون در نظر گرفتن توطئه های رنگارنگ امریکا برای تجزیه و تخریب کشور چین، در اینجا نگاهی می اندازیم به اوضاع تبت در سالهای ۱۹۵۱ یعنی هنگامی که کمونیست های پیروز وارد این منطقه شدند تا بدرستی ببینیم چه کسانی مردم تبت را مورد ظلم و تعدی و تحقیر قرار می دادند؟ همچنان که اشاره شد تبت تنها به مدت دو سال به علت وجود هرج و مرج در کشور چین و وجود جنگ داخلی در حالتی «بی دولتی» به سر می برد.

نویسنده امریکائی به نام «مایکل بارانته» در مقاله ای با عنوان «فئودالیسم دوست داشتنی: افسانه تبت» درباره تبت قبل ورود کمونیست ها چنین می نویسد: معبد «دریبانگ» یکی از بزرگترین زمینداران آن زمان به حساب می آمد. این زمینها به یکصد و هشتاد و پنج فئوال نشین تقسیم شده و در هر کدام بیست و پنج هزار کشاورز مقید به زمین به کار می پرداختند. در کنار این زمینها سیصد مرتع چرا وجود داشت که هر کدام دارای شانزده هزار چوپان به نگهداری از دامها مشغول بودند. همه این املاک و ثروتها در دست تعداد معدودی کاهنان بزرگ روحانی قرار داشت که آنان را «لاما» می نامیدند.

در کنار این کاهنان بزرگ تعداد زیادی کاهنان فقیر وجود داشتند که به رتق و فتق امور می پرداختند ولی اینان حق زیادی از استفاده از ثروتهای موجود نداشتند، اما رهبر بزرگ روحانی «لاما»، «دلای لاما» در قصر بزرگی با ریخت و پاشهای فراوان زندگی می کرد. این قصر بزرگ را «بوتولا» می نامیدند که دارای یک هزار اتاق و چهارده طبقه بود که تنها مورد استفاده رهبر بزرگ روحانی «لامای» بزرگ و اطرافیانش قرار داشت.

بوداییان خشونت طلب که در تاریخ ۲۰۰۸ به خیابانهای تبت سرازیر شده و آن آتش سوزیها و جنایات را آفریدند از این قصرها آمده و منشاء جنگ و ستیزشان نشأت گرفته از چنین فرهنگی بود. ورود کمونیست ها، لغو بردگی کشاورزان در تبت مغایر منافع ثروت اندوزی و مخارج عظیم این کاهنان بود: «لاماها و دالائی لاما» امروز بر آن فرهنگ دل می سوزانند، تسلط کمونیست ها بر تبت شیوه های کهنه و رقت انگیز کشاورزان تحت حکومت «لاماها» را برای همیشه نابود ساخت.

معروف است که شخص «دالای لاما» سالانه مبلغ یکصد و هشتاد هزار دلار از CIA دریافت می‌دارد که در سالهای بعد این بودجه به مبلغ ۷/۱ میلیون دلار افزایش یافت که اختصاصاً به تجزیه طلبان چینی و همکاران و همراهان «دالایی لاما» پرداخت می‌گردد. اینان از این بودجه برای شورش، تخریب و اعمال مسلحانه علیه ملت و دولت چین استفاده می‌برند.

مایکل بارانته در ادامه می‌افزاید:

- «اگرچه این معابد اکثراً به توسط دولت چین بسته شد اما دولت چین معابد سابق را ترمیم و به بسیاری کاهنان کمک مالی نموده تا بتوانند آزادانه و؟ این بار بدون ستمگری بر کشاورزان زندگی کنند و این مسأله ای است که دالای لاما را بسیار نگران می‌کند زیرا از این پس آنان از «لامای» بزرگ تبعیت نمی‌کنند و زمینهای مزبور و منافع آن نیز در اختیار دولت و در حقیقت در خدمت منافع عمومی مردم تبت به مصرف می‌رسد.

در منطقه تبت پروژه های بسیار عظیم مهندسی و کشاورزی به اجراء درآمده و از همه مهمتر پروژه عظیم راه آهن سراسری تبت است که این منطقه را به وسیله قطار به سراسر چین وصل می‌کند و بنابه نظر کارشناسان با در نظر گرفتن مناطق کوهستانی این مناطق، اتمام پروژه راه آهن جزو دستاوردهای بسیار مهم کشور چین به حساب می‌آید.

ساره فلاندرز در سال ۱۹۹۹، طی مقاله ای با عنوان: «CIA، با «دالای لاما» می‌خواهد چکار کند؟» اوضاع تبت را قبل از پیروزی کمونیست ها چنین به تصویر می‌کشد: تبت پیش از پیروزی کمونیستها بسیار عقب مانده بود، شبکه راهسازی وجود نداشت و در سراسر این منطقه حتی یک بیمارستان ساخته نشده بود. به جز مدرسه مخصوص کاهنان که تعداد ۶۰۰ کاهن در آن به تحصیل مشغول بودند هیچ مدرسه ای وجود نداشت، اقتصاد زراعتی تبت براساس وابستگی کشاورزان به زمین بود و نود درصد این کشاورزان وابسته به زمین و بدون هیچ حقوق به بردگی مشغول بودند. تام همه این کشاورزان تنها برای کار کردن در مزرعه ها در دفاتری به تبت می‌رسید.

اما اکنون در سال ۱۹۹۹ نزدیک به یکصد بیمارستان و صدها درمانگاه در تبت وجود دارد، بیش از یک هزار مدرسه ابتدائی و تعداد زیادی آموزشگاههای فنی و علوم عالی تأسیس شده اند که هم به زبان تبتی تدریس می‌کنند.

سیستم بردگی زمینی در سال ۱۹۴۹ لغو گردید و دولت جدید چین در برابر کار افراد بر روی زمین، جاده سازی، احداث راه آهن و غیره پول پرداخت کرد، قوانین تازه موجب شد که کشاورزان و فرزندانشان از کار اجباری و وابستگی به زمین نجات یافته و به طرف کارهای دولتی روی آوردند. دولت مقرر داشت تا برای بچه هائی که به مدرسه می‌روند کتاب و غذای مجانی فراهم کند. اوضاع تازه موجب شد که دالایی لاما و یکصد تن از مالکان و کاهنان بزرگ تبت به CIA روی آورده تا مگر با ایجاد شورش و جنگ بتوانند اوضاع سابق را بازگردانده و به برده داری ادامه دهند.

از سال ۱۹۵۵، CIA دست به تشکیل ارتش ضد انقلابی تبت زد، برای این منظور پایگاههای آموزشی متعددی در جاپان، جزیره اوکیناوا و جزیره گوام به وجود آوردند و مزدورانی را از منطقه تبت به این پایگاهها آورده و به آموزش آنان می‌پرداختند. دولت امریکا تنها در سالهای ۱۹۵۰ و مابعد با شرکت در ۷۰۰ عملیات هوائی مقدار زیادی اسلحه و مواد مخرب و انفجاری در مناطق نشان شده برای تجزیه طلبان و خرابکاران تبتی و به وسیله چتر نجات به زمین ریخته تا آنان بتوانند از آنها برای عملیات خرابکاری استفاده کنند.

بدون در نظر گرفتن این پیش زمینه های تاریخی نمی‌توان پی برد که امروز در تبت چه می‌گذرد.